

جستاری در شناخت عوامل جغرافیایی مؤثر در شکل دهی به فرهنگ سیاسی تمرکزگرا در ایران در قرن معاصر

پذیرش نهایی: ۹۷/۳/۱

دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۳۰

DOI: 10.29252/geores.33.1.224

چکیده

فرهنگ سیاسی هر ملتی نماد رفتارهای یک ملت نسبت به مقولات مرتبط همچون حکومت، قدرت، روابط خارجی و یکی از عناصر مهم مورد مطالعه در جامعه‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی و دیگر حوزه‌های مرتبط می‌باشد. در یک جامعه، سنت‌های سیاسی، کارکرد نهادهای عمومی، هیجانات سیاسی شهروندان و همچنین سبک عمل رهبران نتایج تصادفی حوادث تاریخی نیستند بلکه جزئی از یک کل معنادار و تناسب یافته می‌باشد که فرهنگ سیاسی جامعه را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که هر پدیده ظهور یافته در یک کشور اعم از فرهنگ سیاسی، به طور مبنایی از ابعاد طبیعی و انسانی فضای جغرافیایی محل استقرار خود نیز تأثیر می‌پذیرد. فرهنگ سیاسی در ایران نیز مراحل و دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته است و مطالعه این فرایند بدون توجه به بنیاد جغرافیایی ناکافی بوده و توجه به ابعاد جغرافیایی فلات ایران می‌تواند بخشی از علل ظهور فرهنگ سیاسی در ایران را نمایان سازد. با توجه به وسعت موضوعات مورد مطالعه در فرهنگ سیاسی ایران در این پژوهش کوشش گردیده بنیادهای جغرافیایی میل به تمرکزگرایی در حکمرانی و عل قوام آن در قرن اخیر در اذهان و رفتارهای سیاسی دولتمردان و شهروندان با اتکا به روش‌شناسی توصیفی تحلیلی تحلیل گردد. یافته‌های پژوهش نمایانگر آن است یکی از عمدۀ ترین سرچشمه‌های تکوین مقبولیت حکمرانی بسیط در فرهنگ سیاسی دولت - ملت در ایران درنتیجه عواملی هم چون موقعیت استراتژیک ایران و تنوع خرد فرهنگ‌های انسانی، همچنین وجود منابع طبیعی و فسیلی بی‌بدیل موجود در ایران و اثرات آن در افزایش قدرت دولت در بین نیازی به جامعه مدنی می‌باشد. ضمن اینکه موقعیت جغرافیایی حائل ایران مابین قدرت‌های بری و بحری و صدمات و خساراتی که از این بابت بر ملت ایران وارد گردید؛ سبب ایجاد حس تنفر نسبت به قدرت‌های بیگانه در اذهان حکومت و ملت ایران و اعتقاد به تمرکز تصمیم‌گیری برای مقابله با چنین اهدافی در فرهنگ سیاسی ایران گردیده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، تمرکزگرایی، جغرافیا، ایران

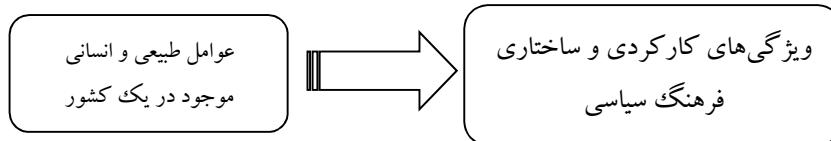
فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از باورها، بینش‌ها و رفتارهای یک ملت نسبت به امور سیاسی نظیر حکومت، قدرت، رابطه ملت و حکومت، روابط خارجی می‌باشد (سريع القلم، ۱۳۸۹: ۳۴). در فرهنگ سیاسی جهان‌بینی‌ها، فلسفه‌ها و تمام فعالیت‌های فکری و معنوی در باب سیاست آشکار و متبلور می‌گردد. این در حالی است که علت پایدار بودن بخشی از صفات و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی یک ملت، می‌تواند برگرفته از سرچشمۀ جغرافیایی یک کشور باشد و از این جهت می‌توان اذعان نمود فرهنگ سیاسی در چارچوب ساختار فضایی تکوین می‌یابد. بهیان‌دیگر بستر فضایی یک کشور تأثیر بسزایی در ظهور برخی از ویژگی‌های فرهنگی سیاسی یک ملت دارد و برای مطالعه و بررسی آن می‌باشد نگاه دقیق‌تری به این مقوله داشت. فرهنگ سیاسی به عنوان یک پدیده انسانی علاوه بر اینکه از محیط جغرافیایی محل استقرار خود تأثیر پذیرفته متقابلاً در شکل‌گیری پدیده‌های جغرافیایی موجود در محیط از جمله ویژگی‌های نظام حکمرانی تأثیر می‌گذارد. به‌طور کلی هر محیط جغرافیایی بازتابی از یک شیوه تفکر و فرهنگ خاص می‌باشد و علاوه بر تأثیرپذیری مستقیم فضای جغرافیایی از فرهنگ جامعه مستقر در آن، متقابلاً ویژگی‌های فضای جغرافیایی نیز بر فرهنگ و ایدئولوژی مستقر در یک فضا تأثیر می‌گذارد. به عبارت بهتر پدیده‌های موجود در فضای جغرافیایی از هر نوعی که باشد بر خصیصه‌های دینی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، تاریخی و آرمانی مردم، ساختارها و نهادهای سیاسی حاکم بر آن‌ها تأثیرگذار می‌باشند (شکویی، ۱۳۸۴: ۴۵).

از حیث محیطی مقتضیات سرزمین در قالب ویژگی‌های طبیعی و زیستی خود و در چارچوب محدودیت‌ها و امکاناتی که طبیعت در اختیار حکومت‌ها و افراد جامعه قرار می‌دهد بر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جامعه تأثیر می‌گذارد (حافظ نیا و الله وردی زاده، ۱۳۸۸: ۴۸). ضمن اینکه ویژگی‌های جغرافیای انسانی یک ملت نیز بر نوع و شکل فرهنگ سیاسی اثرگذار می‌باشد. به‌طوری که عواملی همچون چگونگی پراکندگی جمعیت، تعداد اقوام و چگونگی پراکندگی آن‌ها در فضای سرزمین، نسبت اقوام داخل سرزمین با گستره جغرافیایی آن‌ها در خارج از مرازهای سرزمینی و ... بر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه اثر مستقیم و بی‌بدیلی دارد (میرحیدر و ذکری، ۱۳۸۱: ۵۶-۵۴). بنابراین نگاه به ابعاد فضایی در هر کشوری محققان را قادر می‌سازد که تا بخشی از علل ظهور ویژگی‌ها و خصوصیات موجود در فرهنگ سیاسی را تبیین کنند (بای، ۱۳۸۸: ۱۱). این در حالی است که بیشتر نظریه‌های کلان در باب فرهنگ سیاسی دارای مصاديقی در تمدن غربی بوده‌اند و بنابراین نمی‌توان آن‌ها را فارغ از لحاظ کردن شرایط مکانی و زمانی به جوامع دیگر تعیین داد (نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۴۸). در این راستا آنچه هسته اصلی معارضه با نظریه‌های کلان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی است، لحاظ نمودن شرایط مکانی و جغرافیایی است (مویر، ۱۳۷۹: ۵۵). ضمن اینکه بی‌توجهی به بنیادهای سازنده فرهنگ سیاسی؛ موجب توقف و شکست مدل‌های توسعه سیاسی وارداتی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه می‌گردد (حشمت‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۸). بنابراین سیاست‌گذاری عمومی بدون شناخت فرهنگ سیاسی یک جامعه به اهداف خود نخواهد رسید.

در فلات ایران نیز از زمان کوچ آریایی‌ها و سکونت آنان در این فلات تا به امروز، فرهنگ و هویت سیاسی ایرانی مراحل و دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته است و مطالعه این فرایند، بدون توجه به بنیاد جغرافیایی ناکافی بوده و توجه به ابعاد جغرافیایی فلات ایران می‌تواند بخشی از علل ظهور فرهنگ سیاسی در ایران را نمایان سازد. اگرچه از سالیان دور در مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ واکاوی وجوه قدرت، سیاست و جامعه و چگونگی رابطه نیروهای اجتماعی با دستگاه حکومتی و میزان متقابل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری جامعه و سیاست در پویش تحولات سیاسی و اجتماعی مورد توجه بوده است (ازغندي، ۱۳۸۵: ۸). لیکن در این مطالعات کمتر به ابعاد اکولوژیک فرهنگ سیاسی در ایران پرداخته شده است. بر این مبنای توان اذعان نمود که هویت

و فرهنگ ایرانی دارای عناصر و نمادهای جغرافیایی ثابتی می‌باشد که از گذشته تا امروز ماندگار بوده و بنیاد هویت ملی و عناصر تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایران را تشکیل می‌دهند. بنابراین برای واکاوی دقیق فرهنگ ایرانیان می‌بایست در درجه نخست ابعاد اکولوژیک آن را به دقت مورد بررسی قرارداد تا بر پایه آن بتوان ابعاد روبنایی آن را به طور دقیقی تفسیر نمود. به عبارت دیگر هنگامی که در جامعه‌ای برای مدت‌های متعدد خصوصیات فرهنگی خاصی باقی بماند؛ برای توجیه و تبیین آن می‌بایست به ابعاد جغرافیایی فضای ظهور آن نگاه دقیق‌تری نمود. هویت و فرهنگ هر ملتی در درجه نخست زایده محیط جغرافیایی سکونت آن ملت را می‌باشد و فلات ایران بدون تردید در شکل‌گیری هویت و فرهنگ ایرانی نقش داشته است.

در حقیقت در این رویکرد فرهنگ سیاسی خارج از اراده کنشگر بر او تحمیل می‌شوند و کار کرد آن، منطق مسلط بر فرهنگ سیاسی را می‌سازد. بنابراین نظریه‌های مبتنی بر تک عامل اقتصادی، سیاسی، طبقاتی و ... نمی‌توانند به طور کامل شناخت علل ظهور فرهنگ سیاسی موجود را تبیین نمایند، بلکه قلمروهای جغرافیایی به فراخور موقعیت و محتوایی که دارند در معنا بخشی به الگوهای رفتار سیاسی جامعه نقش آفرینی می‌کنند و به هویت و رویدادهای سیاسی جهت می‌دهند.



شکل ۱ - رابطه متقابل ویژگی‌های محیط جغرافیایی و فرهنگ سیاسی

در این راستا فرهنگ سیاسی ظهور یافته در ایران نیز از ویژگی‌های و اختصاصات طبیعی و انسانی ظهور یافته جغرافیای ایران تأثیر پذیرفته است و علت وجودی برخی از سنت‌ها و صفات سیاسی ظهور یافته در بین حکومت و ملت ایران از جمله تمرکزگرایی و دارا بودن انگاره منفی نسبت به قدرت‌های بیگانه را می‌بایست در زیرساخت‌ها و بنیادهای جغرافیایی جستجو نمود. بنابراین هدف از مطالعه بنیادهای جغرافیایی تأثیرگذار در فرهنگ سیاسی ایران؛ بررسی علل جغرافیایی مؤثر در شکل‌گیری ویژگی‌های خاص فرهنگ سیاسی ملت ایران در سده اخیر می‌باشد. با اذعان به تأثیر عوامل طبیعی و انسانی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی این سؤال به ذهن متأبدار می‌گردد که مهم‌ترین عوامل و عناصر فضایی مؤثر در شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی تمرکزگرا در ایران به‌ویژه در سده معاصر چیست؟

روش تحقیق

پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و شیوه تحلیل اطلاعات نیز توصیفی و تحلیلی می‌باشد. این پژوهش ناظر به تحلیل عوامل جغرافیایی اثرگذار بر فرهنگ سیاسی ایران در سده اخیر می‌باشد و فرهنگ سیاسی ایران را با توجه به بنیان‌های جغرافیای طبیعی و انسانی موجود در فلات ایران و با رویکردهای قیاسی و تحلیل‌های عقلانی تبیین می‌نماید. در این پژوهش کوشش گردیده با استفاده از ادبیات و منابع نظری در درجه نخست مفهوم فرهنگ سیاسی و عوامل مؤثر بر آن تبیین گردد. سپس با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی، دلایل تکوین برخی ویژگی‌های بر جسته در فرهنگ سیاسی مردم و حکومت در ایران در سده معاصر مبتنی بر ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی حاکم بر سرزمین ایران مورد بررسی قرار گیرد.

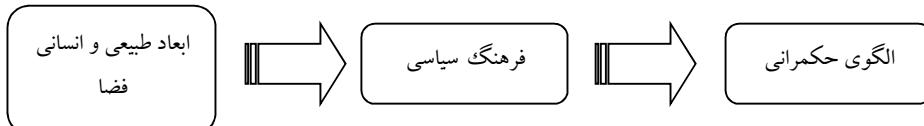
مفهوم فرهنگ سیاسی

مراد از فرهنگ «نحوه زندگی» و مشابهت‌های رفتاری یک گروه مشخص و متشکل انسانی است که آنها را از دیگر گروه‌های انسانی متمایز می‌سازد و به طور کلی ترسیمات ذهنی یا حیاتی یک ملت که در نفوس و عقول آنها مندرج گشته را شامل می‌گردد (Lorimer, 2008: 3). مواردی همچون مشابهت در زبان، نظام ارزشی، معیشت، تاریخ و گذشته مشترک و ... گروه‌های انسانی را در قالب یک فرهنگ مشترک گرد هم می‌آورد. فرهنگ حاصل کوشش تاریخی و رویه مشترک افراد برای کنار آمدن با تناقضات، ابهام‌ها و پیچیدگی‌های یک جامعه می‌باشد. به طور خلاصه فرهنگ یک نیروی سیال در سطح یک جامعه است که افراد آن جامعه را مجبور به انجام کارهای معینی نموده و بخشی از بایدها و نبایدها و هنجارهای جامعه را شکل می‌دهد. همین هنجارها و بایدها و نبایدها تأثیر مهمی در برنامه‌ها و اهداف حکومت‌ها و جوامع و نقش بسیار مهمی در تغییرات محیط جغرافیایی دارد (Dalby, 2014: 54). در این راستا نهاد سیاست و فرهنگ دارای رابطه متقابل بوده و یکدیگر را باز تولید می‌نمایند. حفظ و استمرار یک نظام سیاسی نیازمند فرهنگ سیاسی متقارن و متناظر با آن می‌باشد. از این‌رو هر نظام سیاسی متنضم الگوی خاصی از جهت‌گیری به‌سوی کنش سیاسی می‌باشد.

به طور کلی فرهنگ سیاسی مجموعه نگرش‌ها، اعتقادات و احساساتی است که به روند سیاسی یک جامعه نظم و معنی داده و فرضیه‌ها و قواعد تعیین کننده حاکم بر رفتار و نظام سیاسی را مشخص می‌نماید (عالی، ۱۳۸۳: ۱۱۳) و الگوی ایستاده و سمت‌گیری‌های فردی و نهادی نسبت به سیاست را تعریف می‌نماید. فرهنگ سیاسی تعیین کننده حدود روابط قدرت و گونه‌های مشروع اعمال آن در یک جامعه و تعیین کننده حفظ و تداوم بقای یک نظام سیاسی می‌باشد. بنابراین فرهنگ سیاسی به صورت گسترشده‌ای به تمام ابعاد فرهنگ عمومی جامعه که به نحوی به فرایندها و نهادهای سیاسی مربوط می‌شود، اشاره دارد (شیریف، ۹: ۱۳۸۱). در قالب این فرهنگ سیاسی نهادها، ساختارها، کنشهای سیاسی در درون جامعه شکل می‌گیرد (کاظمی، ۱۳۸۱: ۳۶). قوام و پایداری هر گونه مشارکت و ثبات سیاسی و چگونگی توزیع قدرت در بین نیروهای اجتماعی به فرهنگ سیاسی مردم آن جامعه بستگی دارد. در این راستا فرهنگ سیاسی هر ملتی به مثالهای پدیده‌ای عینی و ساختاری به رفتار شهروندان و رهبران آن ملت در حین انجام اعمال سیاسی تأثیر می‌گذارد (علم، ۱۳۸۷: ۵۹). بیان دیگر برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و به طور کلی تغییر محیط و سرزمین بر اساس ارزش‌های فرهنگی، آداب، سنت‌ها و احساس و شعور مشترک مردم سرچشمه می‌گیرد. در این راستا در یک جامعه، سنت‌های سیاسی، کارکرد نهادهای عمومی، هیجانات سیاسی شهروندان و همچنین سبک عمل رهبران نتایج تصادفی حوادث تاریخی نیستند بلکه جزئی از یک کل معنادار و تناسب یافته می‌باشند که فرهنگ سیاسی جامعه را تشکیل می‌دهند (پای، ۱۳۷۰: ۴۰). فرهنگ سیاسی معمولاً متأثر از تاریخ و روندهای موجود اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر جامعه است و ایستارهایی است که درنتیجه تجربیات گذشته شکل گرفته است (کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۶). در این راستا یکی از راههای افزایش ظرفیت و توان برای پیش‌بینی تحولات و سیاست‌گذاری صحیح؛ شناخت بینش‌ها، اولویت‌ها، آرمان‌ها و هنجارهای زندگی انسان را شکل می‌دهد. میان نوع نظام سیاسی و نوع فرهنگ سیاسی یک جامعه رابطه مستقیم وجود دارد؛ به طوری که در جوامع دمکراتیک فرهنگ سیاسی مشارکتی و در جوامع غیر دمکراتیک فرهنگ سیاسی تبعی وجود دارد. در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی در یک جامعه عوامل زیادی نظیر شرایط تاریخی، جغرافیایی، ساختار اقتصادی- اجتماعی، سنت‌های سیاسی، آداب و رسوم و جامعه‌پذیری نقش آفرینی می‌نمایند (مسعود نیا و مهدوی پور، ۱۳۸۹: ۶۵). همچنین ماهیت نظام سیاسی، نوع اقتصاد سیاسی، نقش نیروهای خارجی و استقلال یا وابستگی نیروهای مرجع اجتماعی همگی در تحولات فرهنگ سیاسی یک جامعه



تأثیرگذار می‌باشد و از این منظر صفات فرهنگ سیاسی جوامع از قلمرویی به قلمرو دیگر فرق می‌کند. این در حالی است که بخشی از علل ظهور این تفاوت‌ها در فرهنگ سیاسی منبعث از عملکرد عوامل فضایی بوده و ظهور ویژگی‌های فرهنگ سیاسی درنتیجه پیوند حاکمیت سیاسی با ابعاد فضایی - مکانی یک قلمرو محقق می‌گردد (Habermas, 2001: 107). بنابراین یکی از عناصر مهم تأثیرگذار بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی یک جامعه شرایط محیط جغرافیایی آن سرزمین می‌باشد که به‌مثابه یک عامل ساختاری شناخته می‌شود.



شکل ۲ - رابطه مفهومی ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگ سیاسی و نوع حکمرانی

یافته‌های تحقیق

همچنان که گفته شد برای بررسی علل ظهور فرهنگ سیاسی در ایران می‌بایست به کالبد طبیعی سرزمین ایران و ویژگی‌های انسانی ملت ایران نگاه دقیق‌تری نمود تا با اتکا به آن بتوان چرایی تکوین تمرکزگرایی را در فرهنگ سیاسی ایران شناسایی نمود. این فرهنگ سیاسی به‌مثابه یک محصول تبعی حاصل تعامل عناصر بنیادینی می‌باشد که عمدت‌ترین این عناصر برگرفته از ویژگی‌های طبیعی و انسانی کشور ایران بوده و در چارچوب موارد زیر قابل بررسی می‌باشد:

- ۱ - به جهت گسیختگی اکولوژیک و تضاد ذاتی موجود در طبیعت ایران لاجرم حرکت و جستجوی منابع زیستی به یکی از وجود غالب زندگی اجتماعی ایران تا پیش از قرن معاصر تبدیل شده بود. بهیان‌دیگر پراکندگی ناموزون منابع زیستی و تلفیق اقلیم‌های چندگانه در سرزمین ایران، کوچندگی و شبانکاری را جهت ارتزاق ناگزیر می‌نموده است. در درجه اول پیش از هر چیز وضع طبیعی ایران زمینه‌ساز معیشت نومادیسم بوده است. وجود رشته‌کوه‌های البرز در شمال و شمال غرب و نیز ارتفاعات زاگرس در غرب وجود دشت‌های خشک و نیمه‌خشک مرکزی؛ همراه با تنوع واحدهای ژئومورفولوژیک و هیدرولوژیک مستقل و منفرد که در سرزمین ایران به چشم می‌خورد زمینه عمده‌بقا و تداوم حیات عشايری را در تاریخ ایران رقم‌زده است (شعبانی، ۱۳۹۰: ۷۰). به‌طوری که تا قبل از سده معاصر الگوی معیشت عشايری، بخش جدایی‌ناپذیر از جغرافیای اقتصادی ایران بوده است. بر این مبنای تا پیش از مشروطه به‌ویژه در دوره قاجار ساخت ملوک الطوایفی جامعه ایرانی دربرگیرنده نوعی پراکندگی در قدرت سیاسی و موجب محدودیت حاکمیت دولت مرکزی می‌گردید. از سوی دیگر فرهنگ عشايری پتانسیل کمتری را برای تفکر در زندگی اجتماعی فراهم آورده بود. از جمله نهادینه شدن عقلانیت سیاسی و سیطره روش‌ها و الگوی کنش طایفه‌ای منجر به چرخش از مشروطه به اقتدارگرایی پهلوی اول گردید. درحالی که مقارن همین زمان در تمدن غرب اندیشه‌های متعددی در باب چگونگی اداره جامعه، تأسیس نهادها، کوشش جهت توسعه و ... در جریان بود. این الگوی معیشت از حیث تاریخی، فرهنگ خاص خود را نیز در جغرافیای سیاسی ایران در سده معاصر پایدار نموده است. به‌طوری که این فرهنگ عشیره‌ای - قبیله‌ای پدرسالارانه، زمینه‌های اجتماعی لازم را برای ظهور حکومت‌ها و نظام‌های سلسله مراتبی فراهم گردانیده و در تعارض با رژیم‌های دمکراتیک قرار داشته است (سریع القلم، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۵). به عبارت دیگر زندگی کوچنشینی بازنده‌گی قانونمند و دمکراتیک فاصله زیادی داشته است و این در حالی است که در سده نوزدهم نزدیک به نیمی از جمعیت ایران را کوچنشینان تشکیل می‌داده‌اند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۸). بنابراین پیش از ظهور دولت مطلقه در ایران مقارن به قدرت رسیدن پهلوی اول، ساخت قدرت مبتنی بر تکثیر و پراکندگی منابع قدرت بوده است و به رغم آنکه شیوه اعمال قدرت، استبدادی و

جستاری در شناخت عوامل جغرافیایی مؤثر در شکل دهی به فرهنگ سیاسی ۲۲۹/۰۰۰

خود کامه بود؛ لیکن ساخت قدرت به گونه‌ای ناتمر کز در جریان بود. این فرهنگ به شکل غالب در تعارض اساسی بالرزش‌ها و باورهای دمکراتیک قرار گرفته است. به طور کلی سیستم معاش و طریقه ارتزاق و اثرات ساختاری و تاریخی آن یکی از مهم‌ترین عوامل تاریخی و سازنده خصایص فرهنگی یک ملت می‌باشد (آل غفور، ۱۳۸۰: ۴۰). درواقع شیوه تولید، شکل نگرftن ملت به مفهوم امروزی و قدرتمندی نیروهای گریز از مرکز، دیگر جای برای شکل گیری حکومت مدرن باقی نمی‌گذاشت. از این‌رو در جغرافیای سیاسی - تاریخی ایران تا پیش از قرن بیست امکان تکوین طبقات و اصناف مختلف شهری به صورت مستقل وجود نداشت. چراکه حملات دائمی ایلات به یک‌جانشینان روتایی و شهری و سلطنه نظامی و امنیتی آن‌ها بر قلمرو استحفاظی خود؛ امکان‌پذیری ظهور امنیت سرمایه در ایران را دشوار می‌نمود. به قدرت رسیدن یک ایل در تاریخ ایران به معنای حذف ایل حاکم بوده است و هر ایلی که به قدرت می‌رسید؛ ایلات دیگر را بازور و ارعاب به سیطره خود درآورد (نقیب زاده، ۱۳۹۰: ۱۹). از این‌رو تا قبل از انقلاب مشروطه تاریخ ایران، شامل سیر به قدرت رسیدن ایلات و عشایر بوده است. این مسئله موجب گردیده که از حیث تاریخی فرهنگ سلسله مراتبی موجود در طوایف و جامعه عشایری در فرهنگ سیاسی ایران رسوخ نماید (ستاری، ۱۳۸۲: ۳). ضمن اینکه امکان ظهور شهرنشینی و تفاوت‌های طبقاتی نیز کمتر فراهم بود. از این‌رو از منظر تاریخی ظهور قراردادهای اجتماعی و برنامه‌ریزی فضایی و انتقال تجربیات در قالب نظام‌های آموزشی و مهم‌تر از آن‌ها امکان توزیع قدرت در فضا و ساختار را در ایران با تأخیر رو برو نموده است.

۲ - در اکثر کشورهای پیشرفته جهان، بخش اعظم بودجه دولت از درآمدهای مالیاتی حاصل می‌گردد. این میزان در برخی از کشورها، حتی به بالای ۸۰ درصد نیز می‌رسد (لوسیانی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). اما در بیشتر کشورهای نفت‌خیز بهویژه در خاورمیانه و از جمله در ایران بیش از ۵۰ درصد از درآمد دولتها مستقیماً از فروش نفت و فراورده و مشتقات وابسته به نفت حاصل می‌گردد و درآمدهای مالیاتی سهم اندکی در بودجه سالانه این کشورها را به خود اختصاص می‌دهد (قالیباف و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۸). این شیوه خاص سیاست و حکومت تحت عنوان «راتیریسم» در جوامعی ظاهر می‌شود که پیش از توسعه یافتنگی به ثروت و درآمد حاصل از فروش منابع کانی و فسیلی دست یافته‌اند (میر ترابی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). از سوی دیگر تجمعی منابع درآمدی در دست دولتها به مثابه یک ابزار پرقدرت؛ امکان بسط توزیع را در نهادها و ساختارهای اجتماعی و مردمی محدود می‌نماید و توزیع جغرافیایی قدرت را در کشور محدود می‌نماید (Skacpol, 1996: 76) و این مسئله دارای تأثیر بسیار زیادی بر نوع فرهنگ سیاسی یک کشور دارد. بر این مبنای مقولات مرتبط با حکمرانی همچون مدیریت بومی، دولت محلی، اهمیت یابی سرمایه اجتماعی و غیره چندان در فرهنگ سیاسی ایران قوام نیافته است.

بنابراین اقتصاد تک محصولی و تمرکز درآمدهای حاصل از آن در دست حکومت منجر به افزایش استقلال حکومت از جامعه و ایجاد مانع در مسیر توسعه نهادهای غیردولتی در آن جامعه خواهد شد (سدار آبادی، ۱۳۸۶: ۳۲۴) و این مسئله بوضوح در ایران قابل مشاهده می‌باشد. از این‌رو از نظر شکلی غالب حکومت‌های مستقر در این حوزه دارای الگوی حکمرانی بسیط و کانون گرا بوده است. به عبارت دیگر هرگاه حکومتی در وضعیتی باشد که بتواند رأساً با توزیع کالا و خدمات و درآمد امور مردم را اداره نماید؛ به گونه‌ای ناخودآگاه به سوی تمرکز میل خواهد نمود (شیروodi، ۱۳۸۷: ۵۳). بنابراین حکومت‌های حاکم بر ایران با در اختیار داشتن درآمدهایی به نسبت کلان حاصل از فروش منابع فسیلی و مشتقات وابسته، هدف‌های کلان ملی را رأساً تعیین، تدوین و اجرا کرده (از غندی، ۱۳۸۵: ۴۴) و به طور ماهوی نیازی به مشارکت سایر نهادهای اجتماعی در تدوین برنامه‌های ملی نداشته‌اند (کریمی پور، ۱۳۸۱: ۶۸). اصولاً در چنین جوامعی به جهت وجود چنین شرایطی، نهادهای اجتماعی نقش ناچیزی در اتخاذ تصمیمات کلان و راهبردی داشته (سینایی و مظفری پور، ۱۳۹۲: ۱۰۲) و این روند تاریخی کاملاً تحت تأثیر تسلط نفت بر حاکمیت و مدیریت سیاسی

فضای سرزمینی ایران بوده است. از این‌رو دولت‌های رانتی به دلیل در اختیار داشتن ابزارهای لازم قادرند نمادها و ایستارهای فرهنگ تبعی خود را بازتولید کنند. ضمن اینکه تمرکز اعمال اراده در سطح حکومت و ساختارهای سیاسی موجب گردیده که سطح مدارا و هم فهمی در حکومت و مردم کاهش یابد. به طور کلی در اثر ظهور این نوع فرهنگ سیاسی، خویشندهای قدرت سیاسی در مقابل جریان‌های مخالف ضعیف بوده است (سریع القلم، ۱۳۸۹: ۲۰). در چنین جوامعی در اغلب اوقات، در امر برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری تنها دیدگاه‌های کارشناسان و مدیران دولتی مورد توجه قرار می‌گیرد و سازمان‌های دولتی معتقدند که تنها کارشناسان دولتی می‌توانند ارزش‌های علمی و معیارهای منصفانه را در امر برنامه‌ریزی رعایت کنند و آن را در عمل به مورداجرا بگذارند و در این راه کمتر به نظرات نهادهای اجتماعی غیر وابسته به حاکمیت توجه می‌گردد و به جهت وجود چنین شرایطی، نهادهای غیر وابسته به حکومت نقش ناچیزی در اتخاذ تصمیمات کلان و راهبردی دارند. در چنین ساختاری افراد می‌کوشند به حریم قدرت حاکم دسترسی یابد تا قادر باشند بیش از پیش منافع خود را تأمین نمایند و این فرایند فرهنگ سیاسی خاص خود را تولید خواهد نمود.

از سوی دیگر در فضای جغرافیای سرزمین ایران پراکندگی منابع طبیعی و زیستی غالباً نامتوازن می‌باشد. به عبارت بهتر در ایران منابع طبیعی و فسیلی توزیع جغرافیایی یکسانی در کل کشور ندارند و عدم تناسب فرایندهای در خصوص این مسئله در ایران دیده می‌شود (نمطیعی لنگرودی، ۱۳۸۴: ۹۱). این مسئله یکی از عوامل بنیادین تمایل به ایجاد تمرکز قدرت در ایران محسوب می‌گردد. به عبارت بهتر در زمانی که منابع تولید قدرت و ثروت در یک کشور در یک حوزه محدود استقرار یافته، تنها حکومت‌های متصرکر قابلیت آن را دارند که مو好像是 حاصل از این منابع را به صورت عادلانه و یکسان بین مناطق مختلف یک کشور و جمعیت‌های پراکنده در آن کشور توزیع نمایند و این مسئله نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری نوع فرهنگ سیاسی یک کشور دارد. از این‌رو به دلیل وجود این شرایط محیطی، علی‌رغم کوشش حکومت‌ها در تعديل نقش دولت در اقتصاد، همچنان اقتصاد ایران تا حد زیادی دولت‌گرا می‌باشد (کامروا، ۱۳۸۸: ۳۱۶) و این روند موجب افزونی فرهنگ سیاسی دولت‌گرا در جامعه مدنی ایران گردیده است. از این مقطع زمانی به بعد در ایران دولت، ماهوی و اصل بود و طبقات اجتماعی صوری و فاقد اصالت ماهوی بودند؛ درحالی که در اروپا عکس این وضع برقرار بود. همین مسئله تفاوت‌های بزرگی را میان چگونگی تکوین رژیم شهری در این دو قلمرو مبتلور می‌نماید و نبود طبقات اجتماعی ماهوی سبب‌ساز انحراف کامل قدرت در دست دولت شد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۷) و عدم امکان توزیع فضایی قدرت را چه در داخل نهادهای اجتماعی و چه در سطح سرزمین موجب گردید. اصولاً در چنین جوامعی به جهت وجود چنین شرایطی، نهادهای اجتماعی و خصوصی نقش ناچیزی در اتخاذ تصمیمات کلان و راهبردی دارند (آل غفور، ۱۳۸۰: ۴۰) و این روند تاریخی کاملاً تحت تأثیر تسلط نفت بر حاکمیت و مدیریت سیاسی فضای سرزمینی ایران بوده است. بنابراین در اقتصاد سیاسی به جای اهمیت یافتن طبقه بورژوازی، یک اقتصاد توزیعی یا تخصیصی مبتنی بر عملکرد نهادهای وابسته به دولت شکل می‌گیرد و موجب وابسته‌تر شدن طبقات اجتماعی به دولت می‌گردد. از این‌رو علی‌رغم اثرگذاری متقابل فرهنگ و سیاست لیکن حکومت‌های نفتی به دلیل بهره‌مندی از منابع درآمدی حاصل از آن قادرند بیش از پیش بر امور فرهنگی جامعه اثرگذاره و ایستارهای فرهنگی تبعی خود را بازتولید نمایند. بر این مبنای مقولات مرتبط با فرهنگ سیاسی غیرتمنزک‌گرا همچون مدیریت بومی، دولت محلی، اهمیت یابی سرمایه اجتماعی و مشارکت چندان قوام نیافته و فرهنگ سیاسی تبعی به ضعف الگوی حکمرانی در ایران انجامیده است.

۳- وجود تنوع طبیعی و اقلیمی در فلات ایران، منجر به ظهور خرد فرهنگ‌های متعدد در سرزمین ایران گردیده است. به عبارت دیگر به جهت استقرار رشته‌کوه‌ها، رودها، کویرها، جنگل‌ها و... خرد فرهنگ‌ها و نمادهای محلی متنوعی در سرزمین ایران ظهور نموده است و رشته‌کوه‌های البرز و زاگرس با جدا گزینی طبیعی مرکز از پیرامون، سبب ظهور خرد فرهنگ‌های متمایز در

جستاری در شناخت عوامل جغرافیایی مؤثر در شکل دهی به فرهنگ سیاسی ۲۳۱/۰۰۰

پیرامون حوزه سرزمینی ایران گردیده است. بنابراین تنوع محیط طبیعی؛ بنیاد و زیرساخت تنوع فرهنگی ایران می باشد و شکل گیری سکونتگاه های انسانی غالباً در حفاظ حوزه های نسبتاً بسته و محدود انجام می پذیرفته است و درنتیجه به نظام های فرهنگی و اقتصادی خود کفا و درون زنگ هنگ می شده است، بهینه دیگر تنوع اقلیمی و چشم انداز های متفاوت کالبدی و فیزیکی سرزمین ایران سبب ظهور چشم انداز فرهنگی و انسانی متفاوت گردیده است (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۴۶) و این مسئله سبب ظهور خرده فرهنگ های متعددی در چارچوب فضای سرزمینی ایران گردیده است. گستردگی بیشتر سرزمین ایران در طول و عرض جغرافیایی، مانع از ایجاد یک فرهنگ مشترک، اقلیم و طبیعت واحد در کشور شده و لذا مرزهای جغرافیایی - سیاسی با مرزهای فرهنگی و طبیعی منطبق نیست. ساکنان مختلف ایران امروزی مجموعه ناهمگونی از اقوام و ملیت های مختلف نژادی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و ملی بوده اند و هستند و در هیچ دوره ای از تاریخ مشترک خود در ایران انسجام و همگونی اجتماعی لازم را نداشته اند و به همین جهت نطفه بحران هویتی همیشه در درون آنان وجود داشته است (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۶۵). بویژه با ظهور ناسیونالیسم و اندیشه دولت- ملت بعد از پهلوی اول، مسئله همزیستی و چگونگی مدیریت سیاسی تنوع قومی به مسئله ای مهم تبدیل گردید. از این رو ملت ایران از حیث اشتراکات زبانی، قومی و مذهبی دچار تضادهای بالقوه و بالفعلی می باشد که تها راه قوام دولت - ملت در قالب دولت های مقتدر مرکزی نمایان گردیده است و همچنان که ذکر گردید تمرکز قدرت نقش بسیار مهمی در نوع فرهنگ سیاسی یک کشور دارد.

بهینه دیگر از منظر جغرافیای فرهنگی کشور ایران دارای اقلیت های پراکنده و یا منسجمی می باشد که در هنگام ضعف حکومت مرکزی قابلیت تشتبه و واگرانی را از خود نشان داده اند و تجربه تاریخی منطقه نیز نشانگر آن است که حکومت های مقتدر و مرکزگرا بهتر توانسته اند این بحران ها را مدیریت نموده و با اتخاذ استراتژی های مختلف توسط آنها اختلافات فرهنگی کاهش یافته و حاصل آن برقراری نظم، تعادل و امنیت در جامعه بوده است (صالحی، ۱۳۸۵: ۸۰). بنابراین در نزد نخبگان سیاسی فرهنگ سیاسی تمرکز گرا مورد استقبال قرار گرفته است. چرا که در نزد نخبگان سیاسی این باور استوار گردیده که هرگاه حکومت مرکزی در ایران در حالت اقتدار بسر برده بر نیروهای ناحیه گرا و مرکزگریز غلبه کرده و بالعکس هرگاه حکومت مرکزی دچار ضعف شده نیروهای مرکزگریز و ناحیه گرا فعال شده و با ایجاد تشکیلات سیاسی - اداری، خواستار نوعی خود گردانی محلی گردیده اند. این روند با ظهور رضا شاه و باهدف مدرنیزه کردن ایران دنبال شده است و تأثیر زیادی بر فرهنگ سیاسی تمرکز گرا در ایران داشته است (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۲). از این مقطع زمانی به بعد ایجاد حکومت مرکزی، تضعیف قدرت های محلی به خصوص ریشه نمودن کامل تفویق سیاسی ایلات و تکوین یکپارچگی بازارهای داخلی در ساختار سیاسی ایران مورد توجه قرار گرفت و این روند منجر به تضعیف نیروهای اجتماعی - اقتصادی بومی در جهت ساماندهی به سیاست های فضایی (نظریان، ۱۳۹۳: ۱۲۷) و درنتیجه فرهنگ سیاسی تمرکز گرا را در سده معاصر قوام بخشیده است.

۴- وجود منابع عمدۀ و بی بدیل فسیلی در ایران سبب گردیده که در طول یک سده گذشته این کشور همواره به مثابه یک قلمرو رقابت آفرین برای قدرت های جهانی مطرح باشد. به عبارت دیگر وجود این منابع طبیعی در گستره سرزمینی ایران و شکل گیری رقابت های قدرت های جهانی بر سر آن سبب گردیده که بخش مهمی از سرنوشت سیاسی و حوادث تاریخی ایران درنتیجه این رقابت ها شکل بگیرد و این مسئله سبب شکل گیری فرهنگ سیاسی خاصی در بین مردم ایران، نسبت نیروها و قدرت های خارجی گردیده است. با این وضع ایران دارای موقعیت ژئوپلیتیک بینظیری بوده است و به همین دلیل به بویژه کشورهای غربی و آمریکا به اهمیت فزاینده ایران حساس بوده اند (موسوی شفاهی، شاپوری، ۱۳۹۰: ۱۷۰). به طوری که این رقابت های فزاینده که اغلب موجب نادیده انگاشتن حقوق ملت ایران گردیده به شکل گیری انگاره توطئه در بین اذهان مردم و حکومت در ایران کمک زیادی نموده

است(فولر، ۱۳۸۰: ۳). در چنین کشورهایی این رویکرد به اذهان مبتادر می‌گردد که حکومت‌های مرکز و بسیط به‌طور طبیعی با توجه به تجمعی اراده‌ها و تسهیل تصمیمات بهتر می‌توانند منافع کشور را در رقابت بین قدرت‌ها حفظ نمایند.

از سوی دیگر به دلیل موقعیت جغرافیایی از دیرباز فلات ایران از عمدۀ ترین مسیرهای بوده است که آسیا، آفریقا و اروپا را به یکدیگر متصل نموده و از این جهت دارای موقعیت گذرگاهی بوده است(کامرون، ۱۳۶۵: ۷). بر این مبنای موقعیت جغرافیایی ایران در جنوب غرب آسیا از گذشته در اوضاع فرهنگی و سیاسی، در ظهور و پیدایش حکومت‌ها و سقوط آن‌ها و بالاخره در تغییرات مرزهای ایران و در انبساط و انقباض مرزهای آن بسیار مؤثر بوده است. به‌طوری‌که در دوره‌های مختلف لشکرکشی قبایل و اقوام مجاور در جستجوی چراگاه‌ها و منابع زیستی و توسعه قلمرو پیاپی مرزهای کشور را تحت تأثیر قرار داده است. ایران به دلیل جایگاه ویژه و استراتژیک خود یعنی وصل دو قاره آسیا و اروپا و وجود خلیج فارس در جنوب آن، زمینه را برای گسترش مناسبات تجاری، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و قومی فراهم کرده است و در نقطه مقابل مورد تهاجم و تاخت و تاز قدرت‌ها و اقوام مختلف نیز بوده است. در این راستا موقعیت جغرافیایی حائل ایران مایین قدرت‌های بری و بحری و صدمات و خساراتی که از بابت رقابت آن‌ها بر ملت ایران وارد گردیده؛ سبب ایجاد حس تنفر نسبت به قدرت‌های ییگانه در اذهان حکومت و ملت ایران و اعتقاد به تمرکز تصمیم‌گیری برای مقابله با چنین اهدافی بوده است(کاویانی راد، ۱۳۹۲: ۱۰۷). به‌عبارت دیگر در طول دو سده گذشته کشور ایران به جهت دارا بودن موقعیت جغرافیایی و ارتباطی مناسب و همچنین به جهت دارا بودن منابع زیرزمینی قابل توجه؛ همواره به‌مثابه بستر رقابت قدرت‌های جهانی متعارض بری و بحری مطرح بوده است و حاکمیت حکومت بر مقورات ملی در معرض مخاطره قرار داشته است(زیبا کلام، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۰). کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که ضمن برخورداری از فرهنگ متمایز و کهن تا این حد شاهد تهاجمات ویرانگر بوده باشد(کریمی پور، ۱۳۸۱: ۲۵) و این مسئله سبب ایجاد ذهنیت منفی نسبت به قدرت‌های خارجی و قوام مدیریت سیاسی مرکز سرزمین برای غلبه بهتر بر این مخاطرات گردیده است(آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۶۹). احراز ذهنیت منفی نسبت به قدرت‌های جهانی در طول تاریخ دو سده گذشته از جبر جغرافیایی وجود منابع زیرزمینی قابل توجه و موقعیت جغرافیایی و ارتباطی مناسب سرزمین ایران برای قدرت‌های خارجی بوده است. در زمان حاضر نیز این ذهنیت به صورت پررنگ وجود دارد و یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ سیاسی ایران می‌باشد(فولر، ۱۳۸۰: ۲۶). از این‌جهت فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران دارای رگه‌های قوی در انگاره منفی نسبت به قدرت‌های خارجی بوده و تبدیل شدن به قدرت نظامی بلامنع نیز همواره به صورت جدی در انگاره ذهنی نخبگان سیاسی دنبال شده است. ضمن اینکه این روند موجب گردیده تا نهادهای امنیتی و نظامی نقش برجسته‌تری را در کنترل نظام سیاسی ایفا نمایند و این مسئله نیز بر تکوین فرهنگ سیاسی تمرکز گردا در ایران تأثیرگذار بوده است(امیر احمدی، پروین، ۱۳۸۱: ۶۶). بر این مبنای مردم و حتی نخبگان حکومتی همواره پیچیده ترین تبیین‌ها و توجیحات را در توصیف عملکرد قدرت‌های جهانی نسبت به کشور ایران در نظر می‌گیرند(فولر، ۱۳۸۰: ۱۴). این مسئله سبب گردیده که دستیابی به اهداف بلندپروازانه در کسب قدرت نظامی و سیاسی در مخلیه حکومت‌ها و مردم ایران جهت غلبه بر توطئه قدرت‌های خارجی همواره وجود داشته است. به عنوان نمونه در بریتانیا از آنجائی که برای سالیان متتمدی ییگانهای در آن قدم نگذاشته است از فرهنگ سیاسی مستقل‌تری برخوردار بوده است در حالی که کشوری همانند ایران؛ همواره دستخوش تهاجم حکومت‌های نظیر مقدونیان، اعراب، مغولان و ترکان تا سلطه سیاسی بریتانیا و روسیه در قرون گذشته قرار داشته و این میراث تاریخی بر تکوین فرهنگ سیاسی در سده معاصر نیز اثرگذار بوده است. در این راستا حتی ظهور فرهنگ عرفان زده در ادبیات و شعر فارسی در سده‌های پیشین در ایران بی‌ارتباط با ویژگی‌ها و موقعیت جغرافیایی ایران نباشد. به‌عبارت دیگر با توجه به موقعیت حائل ایران بین قدرت‌های جهانی پس از سقوط امپراطوری ساسانی و جنگ‌ها و مصیبتهای سهمگین ظهور یافته

جستاری در شناخت عوامل جغرافیایی مؤثر در شکل دهی به فرهنگ سیاسی ۲۳۳/۰۰۰

در این سرزمین، پناه بردن به خدا از شر اقوام مهاجم و ظالم، از بنیادهای ظهور این نوع فرهنگ در ایران بوده است. از این‌رو به جهت قرارگیری ایران بر سر راه قدرت‌های جهانی؛ خطر حمله و استثمار همواره این سرزمین را تهدید نموده است و در بسیاری مواد رنگ واقعیت به خود گرفته است (حافظ نی، ۱۳۸۱: ۱۴). اهمیت فراوان برخی از منابع در این سرزمین مانند اهمیت سرزمین از حیث وجود چراگاه و آب‌وهوای مناسب در دنیای قدیم برای اقوام همسایه و وجود منابع نفتی و گازی در دوران کنونی سبب‌ساز ظهور این خصلت در فرهنگ سیاسی ایران بوده است.

از سوی دیگر این دوره‌های فشار و اضطراب روانی، اقتصادی، اخلاقی و سیاسی موجب گردید که در ایران به دلیل عدم امنیت روانی و ذهنی، مردم همواره چشم امید به اصلاح امور توسط فردی قادر تمند را داشته باشند (ربانی و شایگان فرد، ۱۳۸۹: ۱۳۱) و این مسئله نیز فرهنگ اعتقاد به تمرکز را در مدیریت سیاسی فضا در اذهان مردم و حکومت ایران تقویت نموده است. بهویژه اینکه بر اساس این دیدگاه فرهنگی سیاست‌ها و برنامه‌ها می‌باشد بازده خود را سریع نشان دهنند. همین نوع گرایش، گاه به ستایش از رهبران سیاسی منجر گردید که توanstه‌اند با ویژگی‌های کاریزماتیک خود اقداماتی را سامان دهند و یا گاه به صورت گرایش به‌سوی افرادی که ادعاهای اغراق‌آمیز و خارق‌العاده نسبت به حل و انجام بسیاری از کارها داشته‌اند. به‌طور کلی در فضاهای جغرافیایی رقابت خیز و مورد ظلم قرار گرفته تاریخی، شخصیت‌های کاریزماتیک بیشتر از راه حل‌ها، برنامه‌ها توسط مردم استقبال قرار می‌گیرند و تفویض اختیارات به نهادهای غیر وابسته دولت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت بهتر در فرهنگ‌های مردم سالارانه شیوه انجام امور مهم‌تر است؛ اما در فرهنگ‌های مبتنی بر نگرش‌های کاریزماتیک و تمرکز گرا نتیجه کارها مهم‌تر از شیوه انجام آن می‌گردد. چراکه در این نوع فرهنگ، استعدادها و نیوگ منحصر به‌فرد سیاستمداران هستند که با میانبر زدن، انجام امور را تسريع می‌بخشند (ایزدی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). هدایت فرایندهای مکانی - فضایی توسعه تا حدود زیادی بستگی به شخصیت و اولویت‌های ذهنی حکمرانیان بستگی داشته (گارثویت، ۱۳۷۸: ۳۴۰) و تفکر سیاسی امروزی نیز از این فرهنگ سرچشمه می‌گیرد (بی‌من، ۱۳۸۱: ۱۰۸). این مسئله به ضعف مشارکت مردم در امور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جامعه منجر می‌گردد، به‌طوری که ماهیت، گرایش، جایگاه طبقاتی، الگوهای فکری، پایگاه فرهنگی و قالب‌های ایدئولوژیک نخبگان سیاسی منجر به تعیین اولویت‌های فضایی خواهد شد (زونیس، ۱۳۸۷: ۳۵۲).

زیرا نخبگان سیاسی در بسیاری از موارد از طریق کنترل ساختار، اهداف راهبردی خود را به مرحله اجرا می‌گذارند و شهروندان جامعه تصور می‌کنند که تمام امور جامعه می‌باشد به دست نهادهای حکومتی برنامه‌ریزی و اداره گردد و این مسئله سبب ضعف نهادهای غیر حکومتی می‌گردد. به‌طوری که فرایند تحول از حکمرانی به حکمرانی در ساختار سیاسی ایران کند و بطی بوده است. از سوی دیگر تمرکز جغرافیایی قدرت و عدم توزیع فضایی و ساختاری قدرت در ایران موجب گردیده که هنگام مواجه شدن شهروندان با مشکلات ناشی از عملکردها؛ اندیشه تغییرات فراینده جای درخواست برای اصلاحات تدریجی و حساب شده را تسخیر نماید. بهیان دیگر این تمرکز ساختی و فضایی قدرت در اذهان بخشی از مردم و نخبگان سیاسی این باور را در فرهنگ سیاسی توده‌های مردم شکل می‌دهد که تنها مسیر ایجاد تغییر در سیاست‌ها و برنامه‌ها از طریق تغییرات ساختاری و نه کارکردی شکل می‌گیرد و اصلاحات تدریجی محلی از اعراب ندارد. درحالی که در فرهنگ سیاسی مشارکت‌جو؛ افراد به این شناخت خواهند رسید که راه حل نزد دیدگاه‌های مختلف می‌باشد (سریع القلم، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹).

۵- در جغرافیای فرهنگی ایران بهویژه از دوره ساسانیان به بعد دین با نظام حکمرانی دارای تلفیق زیادی بوده است و برای اولین بار در تاریخ ایران دین تا حدی زیادی در دستگاه حکمرانی نفوذ نمود پس از ورود اسلام به ایران نیز همچنان تا دوره معاصر همواره دین در صحنه حکمرانی و دستگاه حکومتی به صورت پررنگ وجود داشته است و این روند در سده معاصر نیز ادامه یافته است.

به طوری که رهبران دینی همواره به مثابه یکی از نیروهای مهم و مؤثر سیاسی در جامعه ایران مطرح بوده‌اند (مصلی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۶) و هرگاه میان این دو افتراقی پدید آمده، قدرت سیاسی تا حدودی مشروعیت خود را ازدست داده است. بهویژه پس از صفویه مبانی تفکر شیعی به صورت گسترشده‌تری باقدرت سیاسی درآمیخت و این روند پس از انقلاب اسلامی نیز برجسته‌تر گردید. با توجه به تلفیق دین باقدرت سیاسی و احراز بار قدسی توسط آن، امکان توزیع قدرت در فضا و نهادهای اجتماعی و نقش آفرینی بیشتر نهادهای غیر حاکمیتی در زمان تشکیل حکومت مدرن در ایران کمتر فراهم بوده است. چراکه تفویض اختیارات و توزیع قدرت مستلزم زمینی و غیردینی انگاشتن قدرت در فرهنگ سیاسی است که چنین زمینه‌ای در جغرافیای فرهنگی ایران کمتر فراهم بوده است. بهویژه قداست و یگانه بودن ایمان واحد در اسلام سبب می‌گردد که اختلاف سیاسی - اجتماعی قابل تائید نباشد و قدرت مترافق سیاسی مورد توجه بیشتری باشد (کمالی، ۱۳۸۷: ۳۵۲). بنابراین نقش آفرینی دین در جغرافیای فرهنگی - تاریخی ایران موجب گردیده که در فرهنگ سیاسی ایران قدرت؛ ساختار کانونی، ماهیت فرهای ایزدی و در عین حال متصرکز و کانونی یابد. در جغرافیای فرهنگی ایران حاکمیت فارغ از تلفیق با آموزه‌های دینی به رسمیت شناخته نمی‌شد و درنتیجه فرهنگ سیاسی تمرکزگرا همواره از بعد قدسی نیز برخوردار بوده است. اصولاً قدرت سیاسی در ذات خود متنضم نابرابری است و در میان نابرابری انسانی هیچ‌یک به اندازه نابرابری در برخورداری از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه نمی‌باشد. بنابراین دستگاه قدرت در هر دوره‌ای جهت تأمین مشروعیت خود با ترکیبی از اخلاق، فرهنگ، تفسیر دین و علم و دانش ظاهر می‌گردد. در این راستا در تاریخ ایران قدرت و مدیریت فضای سرزمینی همواره در صدد آفرینش ایمان معنوی نسبت به مشروعیت خود بوده است و فرهنگ تابعیت در مقابل فرهنگ مشارکت قرار داشته است. در نظریه پاتریمونیالیسم و بر نیز هویت سیاسی تا اندازه زیادی متأثر از چگونگی کارگزاری دستگاه حاکمیت شکل می‌گرفته است (شهابی و لینز، ۱۳۸۰: ۲۰). بنابراین بخشی از زمینه‌های ساخت فرهنگ سیاسی تمرکزگرا در جغرافیای فرهنگی ایران ناشی از ارزش‌یابی قدسی جایگاه حاکم و حکومت بوده است. به طوری که فرمانروا نقش میانجی را میان خدا، سرزمین و اقوام تابع خود ایفا می‌نمود (کسرائی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) و طبعاً در چنین شرایطی رفتار اجتماعی در کنترل ایمان و پاسداشت قدرت متصرکز سامان می‌یابد.

نتیجه‌گیری

همچنان که پیش‌تر ذکر گردید توزیع جغرافیایی منابع عمده تولید ثروت در فضای سرزمین ایران نامتوانن می‌باشد. ضمن اینکه تنوع قومی موجود در ایران نیز زمینه‌ساز تداوم نظام بسیط و متصرکز در ایران بوده است. این ویژگی‌ها در فضای سرزمینی ایران زمینه‌ساز تمرکز قدرت و فرهنگی سیاسی تبیی آن در ایران بوده است. از سوی دیگر از حیث جغرافیای تاریخی بخش مهمی از ساخت فرهنگ در ایران متأثر از معیشت کوچ‌نشینی و شبانکاری بوده است. به طوری که به جهت گسیختگی اکولوژیک واحدی‌های جغرافیای طبیعی در ایران؛ از گذشته‌های دور حرکت طوایف، به دنبال تغییر فصول، روند معمول در الگوی معیشت ایران بوده است و از آن جایی که طوایف کوچ رو غالباً دارای ماهیت پدرسالار و سلسله مراتبی می‌باشند اثرات تاریخی این الگو در فرهنگ سیاسی ایران رواج یافته است. از سوی دیگر به دلیل پراکندگی نامتوانن مواهاب طبیعی و وجود قومیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌های مختلف همواره بسترگاه ظهور تعارض مابین بخش‌های مختلف خود بوده است. به طوری که در دوره ضعف حکومت مرکزی در دوره معاصر همواره حدی از واگرایی بروز نموده است. از این‌رو کارکردهای نظام سیاسی متصرکز (بسیط)، وحدت و تجانس قابل ملاحظه‌ای را در سده اخیر در ایران به همراه داشته و موجب حفظ تمامیت ارضی کشور و تسهیل امر تصمیم‌گیری بهویژه در شرایط بحرانی گردیده است. این فرایند بر نوع و شکل فرهنگی سیاسی حاکم بر ایران نیز تأثیر عمیقی داشته است. بهیان‌دیگر این زیربنای جغرافیایی،

جستاری در شناخت عوامل جغرافیایی مؤثر در شکل دهی به فرهنگ سیاسی ۲۳۵/۰۰

فرهنگ سیاسی ملت و حکومت ایران را بهمراه یک عنصر روبنایی شکل داده است. به طوری که در این فرهنگ سیاسی تحت تأثیر عوامل جغرافیایی بنیادین مؤلفه‌های نظیر فرهنگ تمرکز، آمریت و گرایش به کانونی نمودن قدرت وجود داشته است و هرگونه تقسیم قدرت مبتنی بر مشارکت در این فرهنگ سیاسی با اختلال و کندی روپرتو بوده است. به طور کلی در اثر ظهور این نوع فرهنگ سیاسی، خویشندهای نیروها در مقابل جریان‌های مخالف ضعیف می‌باشد. ضمن اینکه این فرایند باور تمرکز قدرت در رأس حکومت را به مفهوم برتر در اذهان مردم ایران جهت اداره بهینه کشور بدل نموده است. به طوری که مردم و افراد حاکم و مسئول در لایه‌های مختلف حکومتی مظاهر توانایی، اقتدار و اختیار تلقی می‌شوند و افراد پیرامون آن‌ها را فاقد این خصوصیات می‌پنداشند. بنابراین اعتقاد به اصل تمرکز قدرت و برخورداری حاکم از آن به یک باور جمعی در فرهنگ ایرانیان تبدیل گردیده است. ضمن اینکه تمرکز قدرت سیاسی و تلفیق با دین به آن ماهیت فرهایزدی و قدسی بخشیده است و از این‌جهت فرهنگ سیاسی نقد قدرت در ایران کند و بطئی بوده است. از این‌جهت اجرای سیاست‌های مبتنی بر حرکت از حکمرانی به حکمرانی و در پیش گرفتن رویکردهای پساختارگرا در جغرافیای سیاسی دارای روندی کند و بطئی بوده است.

از سوی دیگر وجود منابع فسیلی بی‌بدیل و موقعیت جغرافیایی ممتاز کشور ایران موجب گردیده که حداقل در طول دو سده گذشته‌های به عنوان هدف راهبردی برای قدرت‌های بزرگ شناخته می‌شود و بر سر دستیابی به این منابع با یکدیگر به سیز پردازند که لطمات فراوانی را برای جامعه ایران به همراه داشته است. این مسئله موجب غلبه نظریه توطئه و بی‌اعتمادی سیاسی در فرهنگ سیاسی ایران نسبت به قدرت‌های خارجی گردیده است. به طوری که در سده اخیر اغلب رهبران سیاسی حاکم بر ایران دیدگاه‌های کاملاً منفی به قدرت‌های جهانی داشته‌اند. بنابراین رویکرد نخبگان و تصمیم‌گیران در گرایش به‌سوی این نوع فرهنگ سیاسی الزاماً درنتیجه خواست و اراده آن‌ها نبوده بلکه نقش و کارکرد زیربنایی طبیعی و انسانی غیرقابل تغییر موجود در ایران در تداوم این فرهنگ سیاسی بسیار تعیین‌کننده بوده است. بنابراین پایدار بودن بخشی از صفات و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی در طول زمان می‌تواند برگرفته از سرچشمه‌ای جغرافیایی یک کشور باشد. به طور کلی زمینه‌سازی ظهور برخی صفات، روحیات، دیدگاه‌ها و به طور کلی ظهور نوع خاصی از فرهنگ سیاسی منتج از ظرف ویژگی‌های طبیعی و انسانی یک سرزمین می‌باشد. بنابراین مطالعه و بررسی فرهنگ سیاسی یک ملت بدون توجه به ظرف جغرافیایی محل استقرار آن‌ها در ابعاد طبیعی و انسانی ناکافی خواهد بود. کشور ایران از حیث طبیعی و انسانی دارای بنیادهایی است که به‌گونه‌ای ساختاری فرهنگ سیاسی خاص خود را قوام بخشیده است که همچنان که ذکر گردید یکی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها مطلوبیت تمرکز گرایی در نزد اصحاب قدرت بوده است. بنابراین به سبب وضعیت اقتصاد سیاسی متأثر از نفت، موقعیت جغرافیایی حائل، گسیختگی زیستی و قومی، ناجهانی اندیشه، درون‌گرایی و تمرکز در فرهنگ سیاسی ایران رواج داشته است.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند، اشرف، احمد، کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۶)، جستارهای درباره توطئه در ایران، مترجم محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- آل غفور، محمدتقی (۱۳۸۰)، خاستگاه فرهنگ سیاسی ایران معاصر، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۳۵-۶۰.
- احمدی، حمید (۱۳۸۹)، قومیت و قوم گرایی در ایران، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.
- احمدی پور، زهرا و قبیری، قاسم و کرمی، قاسم (۱۳۸۹)، سازماندهی سیاسی فضای، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ازغندي، عليرضا (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه شناسی ایران، تهران، قومس.

- اعظمی، هادی، زرقانی، هادی، حمیدی، مسعود(۱۳۹۳)، بررسی ساختار فضای قدرت سیاسی در ایران باستان، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، دوره ۱۰، شماره ۳۳، صص ۵۹-۳۷.
- افضلی، رسول(۱۳۸۷)، جغرافیای فرهنگی دولت سرزمینی در ایران، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۵۰، شماره ۶۶، صص ۳۵-۴۲.
- الطائی، علی (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات شادگان.
- امیر احمدی، هوشنگ، پروین، منوچهر(۱۳۸۱)، ایران پس از انقلاب، مترجم علی مرشدی زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بای، یارمحمد(۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک تاریخی ایران، تهران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بی‌من، ولیام(۱۳۸۱)، زبان، منزلت و قدرت در ایران، مترجم رضا مقدم کیا، تهران، نشر نی.
- پای، لوسین(۱۳۷۰)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، مترجم مجید محمدی، نشریه نامه فرهنگ، سال دوم، پائیز و زمستان.
- حافظ نیا، محمدرضا، احمدی پور، زهراء، قادری ، مصطفی(۱۳۸۹)، سیاست و فضای، مشهد، انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا، الهویردی زاده، رضا (۱۳۸۸)، رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی بررسی موردی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱. صص ۱۸۳-۱۸۶.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت.
- حشمت زاده، محمدباقر، حاجی یوسفی، امیرمحمد، طالبی، محمدعلی(۱۳۹۶)، بررسی موانع تحقق حکمرانی خوب در فرهنگ سیاسی ایران، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال هشتم، شماره ۱، صص ۲۴-۱.
- ربانی، علی، شایگان فرد، فرهاد(۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، شماره ۴، صص ۱۴۱-۱۲۳.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۸)، توهمندی، تهران، انتشارات خجسته.
- زونیس، ماروین(۱۳۸۷)، روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران، مترجم پرویز صالحی، سلیمان امین زاده، زهراء بیانی، تهران، انتشارات چاپخشن.
- ستاری، سجاد(۱۳۹۲)، چرخه‌های گذار در تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۲۲-۱.
- سردارآبادی، خلیل الله(۱۳۸۶)، دولت مطلقه مدرن و عدم شکل‌گیری توسعه سیاسی در ایران، مجموعه مقالات دولت مدرن در ایران، به اهتمام رسول افضلی، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران، انتشارات فرزان روز.
- سریع القلم، محمود(۱۳۷۵)، ماهیت تحقیق در علم سیاست و روابط بین‌الملل، *ماهnamه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال دهم، شماره ۱۰۸-۱۰۷، صص ۳۳-۱۸.
- سینایی، وحید، مظفری پور، زهراء (۱۳۹۲)، درآمدهای نفتی، بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی و اقتدارگرایی در ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۱، صص ۱۱۶-۸۹.
- شریف، محمدرضا (۱۳۸۱)، انقلاب آرام، درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی ایران، تهران، انتشارات روزنه.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۷)، تمرکز و توسعه سیاسی در تاریخ معاصر ایران، *فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی*، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۸۳-۴۹.
- شکویی، حسین (۱۳۸۴)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی، تهران، انتشارات گیشاشاسی.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۰)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات قومس.
- شهابی، هوشنگ، لیز، خوان (۱۳۸۰)، نظامهای سلطانی، مترجم منوچهر صبوری، تهران، نشر شیرازه.
- صالحی امیری، سیدرضا(۱۳۸۵)، مدیریت منازعات قومی در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشرنی.

- علم، محمد رضا (۱۳۸۷)، سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب، تهران، نیک فرجم.
 - عیسی، چارلز (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۱۲۱۵ - ۱۳۳۲ هـ)، مترجم یعقوب آزنده، تهران، انتشارات گسترده.
 - فولر، گراهام (۱۳۸۰)، قبلهٔ عالم ژئوپلیتیک ایران، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
 - قالیباف، محمد باقر، پورموسوی، موسی، امیدی، مریم (۱۳۹۰)، درآمدهای نفتی و توزیع قدرت سیاسی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۲، صص ۷۰-۳۷.
 - کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، نه مقاله در جامعهٔ شناسی تاریخی ایران، مترجم علیرضا طیب، تهران، نشر مرکز.
 - گارثویت، جین رالف (۱۳۷۸)، تاریخ سیاسی ایران از هخامنشی تا امروز، مترجم غلامرضا بابایی، تهران، اختران دانش.
 - کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۲)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران، تهران، نشر قومس.
 - کامرو، مهران (۱۳۸۸)، خاورمیانه معاصر، مترجم محمد باقر قالیباف و سید موسی پورموسوی، تهران، نشر قومس.
 - کامرون، جورج (۱۳۶۵)، ایران در سیپده دم تاریخ، مترجم حسن انوشه، تهران، شرکت انتشارات علمی.
 - کاویانی راد، مراد (۱۳۹۲)، جغرافیای انتخابات، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
 - کاویانی راد، مراد (۱۳۸۹)، ناحیهٔ گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - کسرایی، محمد سالار (۱۳۸۹)، فرمانروایی توأمان، حکومت و مشروعيت در ایران باستان، فصلنامهٔ سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲، صص ۲۰۸-۲۰۴.
- ۱۸۹
- کریمی پور، یدالله (۱۳۸۱)، ایران و همسایگان منابع تنفس و تهدید، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
 - کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، جامهٔ مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
 - لوسیانی، جیامکو (۱۳۸۶)، نفت و اقتصاد سیاسی خاورمیانه، مترجم سید محسن علوی پور، مجموعه مقالات روابط بین الملل خاورمیانه، گردآوری لوئیس فاوست، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
 - مسعودی، حسین، مهدوی پور، آسیه (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی قبیله‌ای و مشارکت سیاسی در استان ایلام، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، شماره ۲۶.
 - مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۳)، سیاست گذاری ساختار قدرت در ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 - مطیعی لنگرودی، سید حسن (۱۳۸۴)، جغرافیای اقتصادی ایران (صنایع)، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.
 - موسوی شفاهی، مسعود، شاپوری، مهدی (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک پر خطر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۴، صص ۱۹۲-۱۶۴.
 - میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، مسائل نفت ایران، تهران، نشر قومس.
 - میرحیدر، دره، ذکی، قربانی (۱۳۸۱)، بررسی نظام سیاسی ناحیه‌ای و امکان سنجی آن در ایران، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۲، صص ۶۴-۴۹.
 - نظریان، اصغر (۱۳۹۳)، پویایی نظام شهری ایران، تهران، انتشارات مبتکران.
 - نقیب زاده، احمد (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعهٔ شناسی سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
- Dalby, S. (2014), Imperialism, Domination, Culture the Continued Relevance of Critical Geopolitics, Geopolitics Journal, DOI: 10/1080/14650048.281.
 - Habermas, J. (2001), The Post National Constellation, Political Essays, Trans, by Max Pensky, London, NewYork, Polity Pub.
 - Lorimer, H. (2008), Cultural Geography Non- Representational Condition and Concerns Progress in Human Geography, DOI: 10.1177/0309132507086882.
 - Skacpol, T. (1996), Rentier State and Shite Islam in the Iranian Revolution, in Social Revolution in Modern world (eds), Cambridge Uni. Pub.